

On the Possibility of Grounding Political Liberalism in Ethical Utilitarianism: A Study of Liberal Principles

Mehdi Faiyazi  / PhD in Moral Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute
m.faiyazi@gmail.com

Ahmad-Hossein Sharifi / Professor of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute
sharifi1738@gmail.com

Received: 2024/11/17 - Accepted: 2025/02/17

Abstract

Utilitarianism is one of the most significant approaches in normative ethics. Despite internal divergences, its central claim is that the value of action lies in their utility. On the other hand, liberalism, as the dominant ideology in Western political systems, rests on certain core principles which, despite differences in scope and application, form the backbone of liberal governance. This study addresses the central question: Can political liberalism be derived from ethical utilitarianism? In other words, Is ethical utilitarianism a viable philosophical foundation for political liberalism? The findings suggest that utilitarianism is incompatible with several core liberal principles. Therefore, a liberal politician cannot ethically justify decisions based on utilitarianism while remaining committed to liberal principles. Nevertheless, despite this theoretical incompatibility, many liberal politicians pragmatically base their actions on the principle of utility—though often serving the interests of specific groups or parties rather than the public good.

Keywords: Ethical Utilitarianism, Political Liberalism, Liberal Principles.

بررسی امکان ابتدای لیبرالیسم سیاسی بر سودگرایی اخلاقی با تمرکز بر اصول لیبرالیسم

m.faiyazi@gmail.com

sharif1738@gmail.com

✉ مهدی فیاضی /  دکتری فلسفه اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

احمدحسین شریفی / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

چکیده

سودگرایی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در اخلاق هنجاری است. این دیدگاه با تمام اختلاف روایت‌هایی که دارد، معیار ارزش رفتارها را سودمندی آنها می‌داند. ازسوی دیگر، لیبرالیسم به‌عنوان اصلی‌ترین تفکر حاکم بر سیاست دول غربی، خود دارای اصولی است که با وجود اختلاف در کم و کیف آنها، ارکان سیاست‌ورزی لیبرال را تشکیل می‌دهند. مسئله اصلی این پژوهش این است که آیا لیبرالیسم سیاسی از سودگرایی اخلاقی قابل استنتاج است؟ به عبارت دیگر، آیا سودگرایی اخلاقی می‌تواند مبنایی برای لیبرالیسم سیاسی باشد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سودگرایی با برخی اصول لیبرالیسم سازگار نیست؛ ازاین‌رو سیاستمدار لیبرال نمی‌تواند در عین پایبندی به اصول لیبرالیسم، تصمیم‌گیری‌های خود را بر اساس نظریه سودگرایی توجیه اخلاقی کند؛ اما با وجود این ناسازگاری نظری، در عرصه عمل، بسیاری از سیاستمداران لیبرال کنش‌های سیاسی خود را بر اساس اصل سودمندی جهت می‌دهند؛ هرچند در بسیاری از موارد، نه سود عمومی، که سود گروه یا حزب خاصی را هدف قرار می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: سودگرایی اخلاقی، لیبرالیسم سیاسی، اصول لیبرالیسم.

هر سیاستمداری در کنش‌های سیاسی خود بر تصمیم‌سازی‌هایی متکی است و این تصمیمات با ملاحظات اخلاقی گره خورده‌اند. مسلماً ملاحظات اخلاقی بر اساس اصول و معیارهای پذیرفته‌شده توسط آن سیاستمدار شکل می‌گیرد. لیبرالیسم که آشکال و انواع مختلف به خود دیده، سرلوحه سیاست‌ورزی بسیاری از احزاب و سیاسیون مغرب‌زمین است. «آزادی‌محوری» بنیان این دیدگاه است و با اصالت دادن به آزادی، سعی در استیفای آن و حفظ لوازش دارد. ازسوی دیگر، در میان دیدگاه‌های مختلف در اخلاق هنجاری، سودگرایی حائز اهمیت است؛ دیدگاهی که امروزه جزء پربحث‌ترین دیدگاه‌های هنجاری در باب اخلاق است. این دیدگاه سودمندی را معیار ارزش می‌داند و بر این اساس، هر عملی که واجد بیشترین سود باشد، بر اعمال دیگر ترجیح خواهد داشت.

مسئله پژوهش جاری این است که آیا سودگرایی اخلاقی می‌تواند مبنایی برای سیاست‌ورزی لیبرال باشد؟ آیا یک سیاستمدار لیبرال می‌تواند در ملاحظات اخلاقی خود، بر اساس معیار سودمندی عام عمل کند؟ و آیا اساساً چنین رویکردی با اصول لیبرالیسم قابل جمع است؟

پیشینه این مسئله از آنجا سرچشمه می‌گیرد که جرمی بنتام، سودگرای کلاسیک، به دنبال ارائه اصلی عام بود که راهنمایی برای تدوین قانون و اصلاحات سیاسی باشد. به این منظور، او اصل سودمندی را معرفی کرد که بر اساس آن، «بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد» معیار درستی و نادرستی رفتارهاست. در طول نیم‌قرن بعد، او نشان داد که این اصل مستلزم اصلاحات سیاسی و حقوقی همه‌جانبه، از جمله کنار زدن اشرافیت سنتی به نفع دموکراسی، برابری اجتماعی، و آزادی فردی و اقتصادی است (Norris Turner, 2019, p. 185-186). البته فیلسوفان پیشین نیز اعلام کرده بودند که اصل فایده در اخلاق و زندگی عمومی نقش محوری دارد؛ اما این بنتام بود که سرانجام یک نظریه اخلاقی و سیاسی سودگرایانه نظام‌مند و همچنین مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی را بر اساس این ایده‌ها ارائه کرد.

پس از او، جان استوارت میل – که هم از پایه‌گذاران نظریه سودگرایی است و هم لیبرالیست است – مدعی است که از سودگرایی به لیبرالیسم رسیده و به‌بیانی دیگر، لیبرالیسم بر اصول سودگرایی بنا شده و این نظریه توجیه‌گر لیبرالیسم است. او ادعا می‌کند که تمام افکار اخلاقی و اجتماعی او از اصل سودمندی سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی در تعیین همه تصمیمات شخصی یا عمومی، تنها ملاحظات اخلاقی که باید به آن اهمیت داده شود، تعادل حاصل از لذت و رنج است؛ اما در سال‌های اخیر، معمولاً این اعترافات او نادیده گرفته شده و افکار اخلاقی و اجتماعی میل، به لحاظ ارزشی، مستقل از اصل سود تلقی شده‌اند (Lloyd Thomas, 1980, p. 319)؛ اما به‌هرحال به نظر او، اصل عدم ضرر که ملازم اصل سودمندی است، ما را به این نتیجه می‌رساند که نباید آزادی‌های دیگران را سلب کنیم؛ چراکه سلب آزادی دیگران، خود مصداقی از ضرر رساندن است:

قواعد اخلاقی که بشر را از آزار رساندن به یکدیگر منع می‌کند (که از جمله آنها قاعده‌ای است که هرگز نباید فراموش کنیم: «عدم دخالت ناپجا در آزادی یکدیگر») برای رفاه انسان حیاتی‌تر از همه اصول هرچند مهمی هستند که تنها به بهترین شیوه تدبیر امورات انسانی اشاره می‌کنند (Mill, 2001, p. 59).

هرچند بانیان نظریه سودگرایی این نظریه را زیربنایی برای لیبرالیسم می‌دانند، اما چنان‌که خواهیم دید، منتقدان بسیاری این ارتباط را زیر سؤال برده و حتی به ناسازگاری میان این دو اذعان کرده‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سودگرایی

این واژه در اصطلاح عام به مجموعه دیدگاه‌هایی اطلاق می‌شود که عملی را به لحاظ اخلاقی درست می‌دانند که در مقایسه با اعمال دیگری که شخص قادر به انجام آن است، بتواند بیشترین خیر (سود) را برای همهٔ مردم ایجاد کند (Audi, 1999). این دیدگاه، از آنجاکه بر اساس نتایج یک عمل به ارزیابی آن می‌پردازد، در زمرهٔ دیدگاه‌های غایت‌گرا قرار می‌گیرد و بسته به نوع نگاه به اعمال و نتایج آنها، گونه‌های متفاوتی از این نظریه وجود دارد. سودگرایی قاعده‌نگر، سودگرایی عمل‌نگر و سودگرایی عام، سه شاخهٔ اصلی سودگرایی هستند. اولی رفتار را بر اساس قواعدی که آن عمل مشمول آن قواعد است، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بر طبق این دیدگاه، عملی درست است که منطبق بر قوانین یا مجموعه قوانینی باشد که اگر آن قواعد مورد پذیرش عموم قرار گرفت، سود به حداکثر برسد. ولی دومی ملاک ارزشیابی را سود و منفعت خود عمل قرار می‌دهد. سودگرایی عمل‌نگر در خوبی و بدی عمل، ما را به هیچ قاعده‌ای ارجاع نمی‌دهد؛ بلکه با محاسبهٔ سود و زیان هر عملی، به‌طور مستقل به‌خوبی یا بدی آن حکم می‌کند اما سودگرایی عام بر اساس این پرسش شکل می‌گیرد که «اگر هر کسی بخواهد در چنین مواردی چنین و چنان کند، چه رخ خواهد داد» (فرانکنا، ۱۳۹۲، ص ۹۵-۸۵).

۱-۲. لیبرالیسم

در اصطلاح، این واژه به تفکری اطلاق می‌شود که با تمرکز بر فردیت انسان، او را واجد حقوقی می‌داند که حکومت ملزم به تأمین و رعایت آنهاست. برابری در احترام، آزادی بیان و عمل، و آزادی از قید و بندهای ایدئولوژیک و مذهبی، از جملهٔ این حقوق است (Blackburn, 1996). این تعریف، از جان لاک - از پایه‌گذاران لیبرالیسم کلاسیک - سرچشمه گرفته است. او معتقد بود که حکومت‌ها باید بر اساس رضایت مردم بنا شوند و حقوق طبیعی افراد (زندگی، آزادی و مالکیت) را حفظ کنند (Locke, 2016, p. 102-103). جان استوارت میل نیز لیبرالیسم را فلسفه‌ای معرفی می‌کند که بر آزادی فردی تأکید دارد؛ مشروط بر اینکه آزادی فرد باعث آسیب به دیگران نشود (Mill, 1998, p. 12). آیزایا برلین دو مفهوم از آزادی را مطرح می‌کند: آزادی منفی (آزادی از مداخلهٔ دیگران) و آزادی مثبت (توانایی عمل به ارادهٔ خود). او لیبرالیسم را بیشتر با مفهوم آزادی منفی مرتبط می‌داند (Berlin, 2002, p. 169-185).

می‌توان وجه مشترک همهٔ تعاریفی را که برای لیبرالیسم ارائه شده‌اند، تعهد به مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مبهم و کلی مانند آزادی و استقلال فرد دانست (واعظی، ۱۳۸۲، ص ۲۹). از دیدگاه فلسفهٔ سیاسی، لیبرالیسم - در معنای وسیع آن - فلسفهٔ افزایش آزادی فردی و جامعه تا حد ممکن است و دشمن اصلی آن، تمرکز قدرت است. این دیدگاه دارای فراز و فرودهایی بوده و در روند تاریخی خود اصلاح و تغییر یافته است.

۲. اصول لیبرالیسم

هر مکتب و نظریه‌ای واجد اصول عامی است که شالوده و اساس آن نظریه را تشکیل می‌دهد. لیبرالیسم نیز به‌عنوان یک دیدگاه در فلسفه سیاسی از این قاعده مستثنا نیست. هرچند در بین نظریه‌پردازان لیبرال دربارهٔ کم و کیف این اصول اختلاف نظر وجود دارد، از این میان، اصول ذیل مقبولیت عامی یافته است:

۲-۱. فردگرایی

مقصود از فردگرایی، برتری فرد بر احزاب و گروه‌های اجتماعی است که بر اساس آن به هر فرد باید به‌عنوان هدف نگاه کرد، نه وسیله‌ای برای رسیدن به اغراض شخصی. جامعه نیز باید از استقلال و هویت افراد دفاع کند؛ از این رو برتری فرد بر جامعه، از ایدئولوژی‌های اساسی لیبرالیسم است. هرچند لیبرالیسم تنها دیدگاهی نیست که از فردگرایی دفاع می‌کند و آنارشیسم نیز مروج این اصل است، اما تفاوت اصلی این دو در این است که آنارشیسم هیچ‌گاه نتوانسته است به‌مانند لیبرالیسم به فردگرایی نظم و انسجام دهد و آن را این‌گونه تئوریزه کند. فرد در اینجا به معنای شخص انسانی نیست؛ بلکه وجودی انتزاعی است که از ویژگی‌های محیطی و نیازها و امکاناتی که از او فردی عینی می‌سازد، جدا گشته و وجود فی‌نفسه آن لحاظ شده است (بوردو، ۱۳۷۸، ص ۹۳-۹۴). به عبارت دیگر، «فرد مطلق» مقصود است، نه فرد مقید و مشخص. اگر انسان را در نقش خاصی در نظر بگیریم - مثلاً کشیش یا معلم یا راننده - دیگر فرد مطلق نیست؛ بلکه فرد خاصی است که هرگز آن چیزی نیست که مدنظر لیبرال‌هاست.

۲-۲. آزادی

بنا بر لیبرالیسم، «فرد» بالاترین شأن را دارد؛ پس باید آزادی قابل توجهی را نیز برای او در نظر بگیریم. پیشرفت «فرد» در گرو این است که هیچ کاری به او تحمیل نشود و آن گاه است که با شور و شوق به دنبال پیشرفت خود، و به تبع آن، جامعه خواهد رفت (گاراندو، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸-۱۶۹). از همین روست که همواره خواسته‌اند فرد را از زندگی‌ای که حکومت‌ها و سنت‌ها بر او تحمیل کرده‌اند، رها سازند. انسان باید آزاد باشد که هر آنچه باور دارد، بر زبان جاری کند (آزادی بیان) و برای ترویج عقیده خود، حزب و گروه تشکیل دهد (آزادی اجتماع). آزادی شیوه زندگی و انتخاب شغل، از دیگر آزادی‌های مورد تأکید لیبرال‌هاست (گری، ۱۳۸۱، ص ۹۸-۹۹).

۲-۳. عقل‌گرایی

لیبرال‌ها معتقدند که انسان می‌تواند با تکیه بر عقل، بهترین‌ها را برای زندگی خود تشخیص دهد و خود عهده‌دار زندگی‌اش شود. عقل تنها داور و مرشد انسان در تشخیص خیر و شر است و از این رو از هر مرجعیت دیگری بی‌نیاز است. دین و کلیسا نمی‌توانند بر عقل حکومت داشته باشند و دستورهای آن را جرح و تعدیل کنند. در حقیقت، «عقل‌گرایی» اعتراضی به ایمان‌گروی افراطی کلیساست (بوردو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱). عقل‌گرایی در لیبرالیسم به‌مثابه نیرویی در برابر اقتدارگرایی و سنت‌گرایی مطرح می‌شود و به توانایی انسان برای دستیابی به حقیقت و تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولانه اعتقاد دارد.

در لیبرالیسم سیاسی، عقل‌گرایی به معنای تأکید بر استفاده از عقل و استدلال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی است. جان رالز، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان لیبرال، در کتاب *نظریه‌ای در باب عدالت* به این موضوع اشاره می‌کند. او در توضیح اصول لیبرالیسم به «وضع نخستین» اشاره می‌کند که در آن، افراد در شرایطی بدون اطلاع از وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود تصمیم می‌گیرند. رالز بیان می‌کند که در این شرایط فرضی، افراد با بهره‌گیری از عقل خود، اصول عدالت را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که منصفانه و عادلانه باشد (Rawls, 2005, p. 136).

۲-۴. تساهل

تساهل یا همان مدارا کردن را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: به مردم اجازه دهیم که سخن و عقیده خلاف میل ما را بیان کنند. در حقیقت، تساهل مشتمل بر دو عنصر «انتقاد» و «پذیرش» آن است (Forst, 2012). ریشه چنین دیدگاهی به تفکیک کارکردی دولت و کلیسا برمی‌گردد. بر این اساس، دولت تنها وظیفه تأمین، حفظ و پیشبرد منافع مدنی مردم را دارد و قلمرو قدرت حاکم، به هیچ وجهی از وجوه نباید به امور مربوط به رستگاری انسان‌ها تعمیم داده شود؛ چراکه قدرت حاکم قدرتی صرفاً ظاهری است؛ درحالی‌که دین امری درونی است که بر پایه اعتقاد به چیزی شکل می‌گیرد (Locke, 2016, p. 134). از این رو دولت حق ندارد عقیده کسی را رد کند و آن شخص را به دلیل داشتن آن عقیده تحت فشار قرار دهد یا مجازات کند.

۳. رابطه لیبرالیسم و سودگرایی

چنان‌که گذشت، بسیاری از پایه‌گذاران اولیه لیبرالیسم، همچون بنتام و استوارت میل، اصل سودمندی را جزء نخستین بنیان‌های لیبرالیسم قلمداد کرده‌اند. آنها با جمع میان اصل برابری و اصل لذت‌جویی، خواهان سود بیشتر برای اکثر افراد شدند و بر پایداری به قوانین عمومی که حق آزادی عمل بیشتری را برای همه فراهم کند و با سود حداکثر عامه هماهنگ باشد، اصرار ورزیدند (توحیدفام، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

البته ذکر این نکته ضروری است که لیبرال‌ها «سود واقعی» را رد می‌کنند و معتقدند که این ایده به توتالیتاریانیسم خواهد انجامید. این بدان معنا خواهد بود که تنها احساس درونی و فردی یا منافع صریح و آنی می‌تواند به حساب آید. از نظر آنان، تشخیص منافع واقعی فرد غیرممکن است و وقتی صحبت از منافع می‌شود، تنها منافع آنی که توسط خود شخص ابراز شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد...؛ اولویت‌های واقعی را می‌توان از آنچه آنها انتخاب کرده‌اند، استنباط کرد (توحیدفام، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰).

هرچند میل در کتاب *فایده‌گرایی* بر اصل سود پای می‌فشرد، اما در کتاب *باب آزادی* مواردی هست که با این دیدگاه وی همخوانی ندارد. وی در کتاب *فایده‌گرایی* بر این اصل اصرار دارد که همواره باید سود عام را مدنظر قرار داد؛ یعنی بیشترین سود برای بیشترین افراد (میل و مردیها، ۱۳۹۲، ص ۵۲)؛ اما در کتاب *باب آزادی* معتقد است که جامعه حق ندارد آزادی فردی را محدود کند، مگر در جایی که آزادی فردی باعث آسیب رساندن به آزادی دیگران

شود (Mill, 1998, p. 66). از این گفته به دست می‌آید که حتی اگر محدود کردن آزادی یک فرد پیامدی همچون دستیابی جمع زیادی به خوشی و رفاه را داشته باشد، باز نمی‌توان آزادی او را محدود کرد.

نسبت میان سودگرایی و لیبرالیسم را از منظری دیگر نیز می‌توان ارزیابی کرد. چنان که پیش‌تر بیان شد، لیبرالیسم واجد اصولی است که ماهیت اصلی این نظریه را تشکیل می‌دهد. اگر سودگرایی با این اصول یا دست‌کم برخی از این اصول، ناسازگار باشد، آن‌گاه با قاطعیت می‌توان ارتباط میان این دو را انکار کرد. در ادامه، نسبت هریک از اصول لیبرالیسم را با نظریه سودگرایی بررسی می‌کنیم.

۳-۱. اصل فردگرایی و سودگرایی

با صرف نظر از لیبرال‌های جامعه‌گرایی نظیر والزر و سندل، عموم لیبرال‌ها بر حقوق و آزادی‌های انکارناپذیر فردی تأکید دارند؛ درحالی‌که سودگرایی، به دلیل رویکرد جمعی و عام خود، ممکن است این حقوق را در صورت نیاز نادیده بگیرد. اگر محدود کردن حقوق فردی، به افزایش خوشبختی کل جامعه منجر شود، سودگرایی این محدودیت را موجه می‌داند؛ درحالی‌که لیبرالیسم به این محدودیت‌ها با دیده شک و تردید نگاه می‌کند. رالز به‌صراحت بیان می‌کند که سودگرایی نمی‌تواند از حقوق فردی به‌طور کافی حمایت کند. او معتقد است که سودگرایی به دلیل تلاش برای بیشینه‌سازی رفاه کلی، از تمایز میان افراد غفلت می‌کند و این امر می‌تواند به قربانی شدن حقوق برخی افراد به‌نفع خیر عمومی منجر شود. رالز تأکید می‌کند که در یک جامعه عادلانه، آزادی‌های اساسی و حقوقی - که عدالت متضمن آن است - نباید مشمول محاسبات مصلحت‌اندیشانه اجتماعی قرار گیرد (Rawls, 2005, p. 26-27). به نظر او، سودگرایان سود و زیان افراد مختلف را چنان در نظر می‌گیرند که گویی آن افراد یک فرد واحدند و ایشان تفاوت‌های میان افراد را نادیده می‌گیرند (Rawls, 2005, p. 28). به‌عبارت دیگر، هدف سودگرایان رسیدن به کلیت سود (رفاه عمومی) است که نابرابری‌های فردی در بهره‌مندی از سود را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

رابرت نوزیک نیز به‌صورت مشابهی سودگرایی را در تعارض با فردگرایی لیبرالی می‌داند. به باور او، سودگرایی حقوق فردی را نادیده می‌گیرد و آنها را تنها به‌مثابه ابزارهایی برای افزایش سود کلی جامعه در نظر می‌گیرد (Nozick, 2001, p. 28-29). سودگرایی به حقوق انسان و عدم نقض آنها توجه نمی‌کند؛ بلکه برای آنها جایگاهی فرعی در نظر می‌گیرد. بسیاری از نمونه‌هایی که به‌عنوان نقضی برای سودگرایی مطرح می‌شوند، ذیل این ایراد قرار می‌گیرند؛ مانند مجازات یک فرد بی‌گناه برای جلوگیری از خشم ویرانگر یک گروه از مردم در یک محله.

به‌عبارت دیگر، اگر اصل سودمندی را اصلی عام و استثناناپذیر و معیاری مطلق و تغییرناپذیر در نظر بگیریم - چنان‌که از عبارات سودگرایان به‌دست می‌آید - آن‌گاه نمی‌توان برای فرد انسانی موقعیت‌هایی را در نظر گرفت که در آن موقعیت‌ها خواست فردی او بر منفعت جمعی ترجیح دارد و اصل سودمندی را در چنین موقعیت‌هایی از عمومیت و اطلاق خود خارج کرد.

۳-۲. اصل آزادی و سودگرایی

برخی معتقدند که می‌توان با استدلالی سودگرایانه، از طریق تمایز میان لذت‌های بالاتر و پایین‌تر، اصل آزادی را استنتاج کرد. میل هنگام توصیف معنای سودگرایی تصریح می‌کند که برخی از لذت‌ها «مطلوب‌تر و ارزشمندتر از دیگران هستند». این تجربه اکثریت است که معیار تفکیک، مطلوب‌های عالی یا دانی است. بین دو لذت، لذتی که اکثریت آن را ترجیح می‌دهند، لذت عالی است. لذت‌های عالی آنهایی هستند که از استعدادهای عالی انسان استفاده می‌کنند و همیشه ترجیح داده می‌شوند؛ مگر اینکه فرد دچار وسوسه شود و به لذت دانی دست زند. این یک محاسبه سودگرایانه است. افراد لذت‌های گوناگونی را امتحان می‌کنند و بر اساس آنچه مطلوب‌تر به نظر می‌رسد و در نتیجه بیشترین شادی را افزایش می‌دهد، درباره نوع لذت تصمیم می‌گیرند (Clor, 1985, p. 6). از آنجاکه «آزادی» مطلوب و ارزشمند است، می‌توانیم آن را یک لذت بدانیم. افرادی که هم آزاد بودن و هم غیرآزاد بودن را تجربه می‌کنند، آزادی ذهن و بدن را لذتی بالاتر می‌یابند و مطلوبیت آن را درک می‌کنند. بنابراین برقراری آزادی، از یک محاسبه سودگرایانه ناشی می‌شود. آزادی، بیشتر از فقدان آن، باعث شادی جامعه می‌شود و فرد آزاد کسی است که بیشترین سهم را در جامعه و ارتقای مطلوبیت کلی دارد. بنابراین آزادی به یک حق اساسی تبدیل می‌شود که باعث ایجاد لذت‌های بالاتر و پایین‌تر دیگر می‌شود (Clor, 1985, p. 6).

اما از نظر برخی از منتقدین، اصل آزادی با اصل سود قابل جمع نیست؛ زیرا اگر رفتار انسان را تابع اصل سود قرار دهیم، به‌نوعی آزادی او را سلب کرده‌ایم و درحقیقت از انسان خواسته‌ایم، به‌جای آنکه اراده خود را عملی کند، صرفاً کارهایی را انجام دهد که سود بیشتری برای افراد بیشتری به‌همراه دارد. از همین‌رو میل را یک لیبرال واقعی نمی‌دانند؛ زیرا انتخاب عملی افراد را تابع محاسبات سودگرایانه می‌داند (Boucher and Kelly, 2003, p. 334-335).

جان رالز نیز بر همین اساس تردید دارد که قاعده «بیشینه ساختن سود» بتواند ضامن توزیع برابر آزادی باشد. اگر افزایش خوشی اکثریت در گرو این باشد که آزادی عده‌ای محدود شود، اصل سودمندی توجیه‌گر سیاست‌های مخالف آزادی شده است (Rawls, 2005, p. 27). از همین روست که کسانی همچون چاپمن اشکال اصل سودمندی را در این می‌دانند که با جامعه به‌مثابه یک فرد، اما فردی عظیم، برخورد می‌کند.

جلوای دیگر از تعارض اصل آزادی با نظریه سودگرایی را در اقتصاد سیاسی می‌توان یافت. آدام اسمیت آموخته بود که بازارها وقتی به حال خود رها شوند، بیشترین بازدهی را دارند. توصیه او به دولت، رفع محدودیت‌ها و عدم دخالت به‌منظور گسترش رفاه و نیز آزادی بیشتر برای تولیدکنندگان و انتخاب گسترده‌تر برای مصرف‌کنندگان بود (Smith, 1977, p. 589-597)؛ اما بنتام سودگرا در خصوص هر قانون مرسوم می‌پرسید: آیا به سود بیشترین تعداد مردم هست یا نه؟ به‌باور او، هر اقدامی از سوی دولت - از جمله محدود کردن آزادی‌های اقتصادی - در صورتی صحیح و موجه است که پیامدهای آن (برای مثال، کاهش آسیب‌های ناشی از فعالیت‌های اقتصادی ناپایدار یا ناعادلانه) باعث افزایش کلی خوشبختی و رفاه جامعه شود. از این‌رو توصیه سودگرایی چون بنتام به دولت، دخالت و

کنترل در جهت بهبود جامعه بود (Bentham, 2000, p. 16). امید بر این بود که این توصیه‌ها به یکدیگر نزدیک شوند؛ چراکه هدف اسمیت که رفاه گسترده‌تر بود، می‌توانست به سود عمومی جامعه نیز کمک کند؛ هدف سودگرایان نیز تحقق یک جامعه بهتر بود که شامل آزادی بیشتر و انتخاب‌های بیشتر بود. به نظر می‌رسید که این‌گونه باشد؛ اما توصیه‌های این دو، در عمل اغلب با یکدیگر در تضاد بودند. آشتی دادن توصیه‌های سود عمومی و بازار آزاد، از آن زمان تا کنون ذهن لیبرال‌ها را به خود مشغول کرده است (Fawcettm, 2018, p. 70).

۳-۳. اصل عقل‌گرایی و سودگرایی

به نظر می‌رسد که سودگرایی با عقل‌گرایی لیبرالی مشکلی ندارد و خود به‌نوعی طرف‌دار عقل‌گرایی است. این گرایش به عقل‌گرایی در آثار بن‌تام سودگرا نمود دارد. جرمی بنتام معتقد بود که تصمیم‌گیری اخلاقی باید بر اساس محاسبه لذت و درد باشد. او از چیزی به نام «حساب لذت» برای ارزیابی میزان لذت و درد استفاده می‌کرد. این محاسبه به عهده عقل است تا با معیارهای شش‌گانه (شدت، مدت، قطعیت، نزدیکی، باروری و خلوص)، پیامدهای احتمالی هر عمل را پیش‌بینی کند و موازنه سود و زیان را بین لذت‌ها و دردهای ناشی از عمل انجام دهد و در نهایت بهترین گزینه را انتخاب کند که بیشترین سود خالص را برای بیشترین افراد ایجاد کند (Bentham, 2000, p. 31-34). نقش دیگر عقل، در مقابله با انگیزه‌های غیرعقلانی است. عقل وظیفه دارد که انگیزه‌های کورکورانه یا مبتنی بر تعصب را شناسایی کرده، آنها را با محاسبه عواقب عینی بر اساس اصل سود جایگزین کند (Bentham, 2000, p. 19-26) و در نهایت، قانون‌گذاران باید از عقل برای طراحی نظام‌های حقوقی استفاده کنند تا مجازات‌ها متناسب با جرم باشد و سود اجتماعی را حداکثر کند. عقل در اینجا هزینه‌ها و فواید اجتماعی مجازات‌ها را ارزیابی کرده، از افراط یا تفریط در تنبیه جلوگیری می‌کند (Bentham, 2000, p. 140-147).

جان استوارت میل نیز بر اهمیت لذت و خوشی تأکید داشت؛ اما تفاوت‌های کیفیتی بین انواع مختلف لذت را نیز مدنظر قرار می‌داد. میل برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی به «قضاوت عقلانی» نیاز داشت تا بتواند بین لذت‌های عالی و دانی تمایز قائل شود (Mill, 2001, p. 7-8).

بنابراین به‌طور کلی سودگرایان اصولاً با عقل‌گرایی مخالفتی ندارند؛ بلکه از آن به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف نهایی خود، یعنی بیشترین خوشی، استفاده می‌کنند. سودگرایان ممکن است با برخی از انواع عقل‌گرایی که به ارزش‌های مطلق یا اصول تغییرناپذیر باور دارند - نظیر آنچه در نظریه اخلاقی کانت شاهدیم - مخالف باشند. برای مثال، اگر یک اصل عقل‌گرایانه با غایت بیشترین خوشی تعارض داشته باشد، سودگرایان ممکن است آن را نپذیرند.

۳-۴. اصل تسامح و سودگرایی

از آنجاکه اصل تسامح از لوازم اصل آزادی است، پس اگر هر فردی باید آزاد باشد که ترجیحات و خواست‌های خود را داشته باشد، دیگر انسان‌ها موظف‌اند که خواسته‌های او را محترم بشمارند و با او مدارا کنند؛ اما اصل سودمندی

در نظریه سودگرایی ممکن است در مواردی با اصل تسامح مغایرت داشته باشد. اگر تسامح و مدارا باعث شود که شادکامی عمومی کاهش یابد، در این صورت از نظر سودگرا چنین مدارایی روا نیست؛ مثلاً در مسئله استنکاف برخی از فرق مسیحی از واکسیناسیون، سودگرا تسامح را مجاز نمی‌داند و به دلیل منافع جمعی و حفظ سلامت عمومی جامعه، اعمال زور را روا می‌دارد.

میل بر این باور است که آزادی و تساهل باید با محدودیت‌هایی همراه باشد تا به آسیب عمومی یا کاهش رفاه جمعی منجر نشود. او در این باره بیان می‌کند که اگر رفتاری مستقیماً به دیگران آسیب برساند یا به جامعه ضرر بزند، می‌توان محدودیت‌هایی اعمال کرد. به این ترتیب، دیدگاه سودگرایانه او درباره تساهل لیبرالی مشروط به آن است که منجر به بیشترین سود و کمترین زیان اجتماعی شود (Mill, 1998, p. 74). به نظر او، اگر آزادی بیان به خشونت و واکنش‌های عاطفی شدید منجر شود، آن‌گاه مدارا کردن قابل توجیه نیست (Mill, 1998, p. 13-14). سینگر، از سودگرایان معاصر، از انجام اتانازی داوطلبانه حمایت می‌کند؛ اما معتقد است که نباید درخواست اتانازی را از هر بیماری پذیرفت. به عقیده او، این سخن میل که «دولت هرگز نباید در امور فرد دخالت کند، مگر برای جلوگیری از آسیب به دیگران»، از خوش‌بینی بیش از حد او به عقلانیت اکثر انسان‌ها ناشی می‌شود. گاهی ممکن است درست باشد که از افراد در برابر انتخاب‌هایی که مبتنی بر عقلانیت نیستند و می‌توان مطمئن بود که بعداً از آن پشیمان خواهند شد، جلوگیری کنیم (Singer, 2011, p. 175).

از دیدگاه سودگرا، اگر تسامح بتواند به‌مثابه ابزاری برای دستیابی به خوشی بیشتر در نظر گرفته شود، مثلاً باعث کاهش نزاع و افزایش همزیستی مسالمت‌آمیز شود، آن‌گاه می‌توان تسامح را تجویز کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که تسامح برای سودگرا یک اصل تلقی نمی‌شود؛ برخلاف لیبرال‌ها که تسامح را از اصول خود به‌شمار می‌آورند.

۴. رابطه سیاست‌ورزی لیبرال و سودگرایی در عرصه عمل

سودگرایان، از آنجاکه ارزش بالذات همه اعمال را در سود حاصل از آنها خلاصه می‌کنند، بالطبع در دسته فیلسوفان اخلاق غایت‌گرا قرار می‌گیرند. سودگرایان بنا بر این رویکرد خود، به شعار «هدف توجیه‌گر وسیله است» تمسک می‌کنند و از این رو در تصمیم‌گیری‌های خود ممکن است قشری از جامعه را نادیده بگیرند و به‌نفع بخش بزرگ‌تر جامعه سیاست‌گذاری کنند. وقتی به رفتار سیاستمداران لیبرال می‌نگریم، عمدتاً چنین رویکردی را مشاهده می‌کنیم. عبارت «منافع ملی» بارها در زبان سیاستمداران برجسته غربی تکرار شده است؛ چه آنجا که لشکرکشی به کشوری چون عراق توجیهی نمی‌یابد، جز تأمین منافع ملی؛ و چه آن‌گاه که شنود مکالمات شهروندان با همین توجیه رسمیت می‌یابد.

دیوید کامرون، رئیس حزب محافظه‌کار و نخست‌وزیر سابق انگلیس، در نطقی می‌گوید: «و اکنون وقت آن است که نه تنها بر درآمد خالص ملی، بلکه بر رفاه و خوشی عمومی تمرکز کنیم... من معتقدم مسئله اصلی سیاست زمانه ما، بهبود بخشیدن حس جامعه نسبت به رفاه است» (Cameron, 2006).

اما معروف‌ترین نمونه از تصمیم‌گیری‌های سودگرایانه در سیاست غربی، فرمان بمباران اتمی ژاپن است که توسط هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، صادر شد. تنها چند هفته قبل از آغاز ریاست‌جمهوری او، جنگ جهانی دوم در بخش اروپایی‌اش با شکست آلمان نازی پایان یافته بود و تنها بخش آسیایی آن، که در ژاپن خلاصه می‌شد، همچنان ادامه داشت. او برای پایان دادن سریع جنگ، تصمیم به استفاده از بمب اتمی گرفت. توجیه ترومن برای این فرمان، صبغهای سودگرایانه داشت: دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا نبرد به‌صورت فعلی ادامه یابد که نتیجه‌ای جز هلاکت صدها هزار و شاید میلیون‌ها انسان نخواهد داشت یا اینکه با استفاده از سلاح هسته‌ای ژاپن را وادار به تسلیم کنیم. هر دو گزینه مستلزم از دست رفتن جان انسان‌های زیادی است؛ اما گزینه دوم تلفات کمتری به آمریکایی‌ها و حتی ژاپنی‌ها وارد خواهد ساخت؛ پس ارجح خواهد بود (Rockler, 2007). در میان سیاستمداران امروز نیز به وفور چنین رفتارهایی دیده می‌شود.

البته چیزی که به عیان ثابت شده، این است که هر چند نظریه سودگرایی بر «بیشترین سود برای بیشترین افراد» تأکید دارد و می‌کوشد همهٔ اقشار جامعه را در برخورداری از سود سهیم کند و به‌عبارت دیگر، «افراد» در انحصار صنف یا دسته خاصی از جامعه نیست، اما گاهی در رفتار و نوع عملکرد سیاست‌ورزان غربی تحریف عملی دربارهٔ دیدگاه سودگرایی به‌چشم می‌خورد. در برخی موارد شعار «سود بیشتر برای افراد بیشتر» جای خود را به آرمان «سود بیشتر برای افراد خاص» داده است. جنبش اشغال وال استریت که در سال ۲۰۱۱م شکل گرفت، درحقیقت اعتراضی مردمی به این رویهٔ حاکم بر حکومت‌های لیبرالی همچون دولت آمریکا بود. شعار اصلی این اعتراض (ما ۹۹ درصد هستیم)، منعطف به توزیع نابرابر درآمدها و امکانات بود؛ اینکه چرا یک درصد اغنیای جامعه تدوینگر قوانین ناعادلانهٔ تجارت جهانی است و آنها برای ۹۹ درصد باقی‌مانده تعیین تکلیف می‌کنند.

۵. تأملات و چالش‌های پیش روی سودگرایی

آیا سیاستمداران لیبرال با تمسک به سودگرایی می‌توانند به توانمندسازی لیبرالیسم کمک کنند؟ سودگرایی به‌عنوان یکی از دیدگاه‌های اصلی در اخلاق هنجاری همواره معترضانی داشته و اشکالات متعددی به آن وارد شده است. علاوه بر ابهاماتی که در مفاهیم اولیهٔ این نظریه وجود دارد، اشکالاتی چند نیز در ارتباط با استدلال‌ها و نحوهٔ استنتاج ادعاها مطرح شده است. یکی از استدلال‌هایی که به نفع سودگرایی اقامه شده، استدلالی است که بنتام ارائه کرده است. این استدلال بر این مقدمه استوار است که هر انسانی بالضرورة به دنبال لذت خویش است. بر این مبنا عده‌ای اشکال وارد کرده‌اند که پس باید انسان را موجودی خودپسند دانست و نوع‌دوستی به‌عنوان یکی از فضایل اخلاقی، در نظریه سودگرایی جایی ندارد (Moore, 1922, p. 97-99). البته به این اشکال این گونه می‌توان پاسخ داد که لذت‌جویی با دیگرگرایی قابل جمع است: کسی که جان خود را برای نجات انسان دیگری به خطر می‌اندازد، از این کار لذت می‌برد.

اشکال دیگر را در کیفیت سنجش لذت و الم می‌توان یافت. هر کسی لذت و رنج را حس می‌کند و در وجود آن شکی ندارد؛ اما اینکه مقدار هر لذت در مقایسه با لذات دیگر چقدر است، قابل سنجش دقیق نیست و در موارد تزامن لذات، این نقیصه بیشتر رخ نشان می‌دهد (Chappell, 1998).

در سودگرایی، فرد هیچ اهمیتی ندارد؛ بلکه آنچه مهم است، میزان سود است. آنچه در سودگرایی اهمیت دارد، انصاف و برابری در لذات و منافع است، نه برابری انسان‌ها. این بی‌تفاوتی سودگرایی دربارهٔ فرد انسانی مستلزم این است که یک کلانتر سودگرا بتواند فرد بی‌گناهی را به دار بیاویزد، فقط به این دلیل که از شورش و اغتشاش در شهر جلوگیری کند (Telfer, 2022).

بی‌طرفی و تأکید بر رفتار برابر و بی‌غرض، که سودگرایی بر آن پای می‌فشرد، با «فهم متعارف» از اخلاقیات ناسازگار است. مقتضای اصل بی‌طرفی این است که بین منافع خود و همهٔ آنهایی که به ایشان عشق و ارادت می‌ورزیم و سود و سعادت آدمیانی که حتی شاید آنها را نشناسیم یا هیچ رابطهٔ صمیمانه‌ای با آنها نداشته باشیم، بی‌غرض و بی‌طرفانه برخورد کنیم. هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد و عملاً نیز انسان‌ها هیچ‌گاه در رفتارهای خود عاری از تعلقات شخصی نیستند (Chappell, 1998).

مشکل دیگر سودگرایی – چنان‌که رالز نیز بدان تصریح داشت – عدالت در توزیع سود است. سودگرایی در برابر این پرسش مهم که «حقوق، استعدادها، امتیازات و دارایی‌ها و به‌طور کلی همهٔ منافع برآمده از اعمال، چگونه باید تقسیم و توزیع شوند»، سکوت اختیار می‌کند و اساساً توجهی به آن نمی‌کند (Chappell, 1998).

سودگرایی، علاوه بر اینکه با فهم متعارف از اخلاقیات در تعارض است، با استدلال عملی نیز در تعارض است. هر فرد در مواجهه با شرایط مختلف، پیش از اینکه به استدلال‌های نظری متوسل شود، به این فکر می‌کند که در این مورد خاص چه باید بکند. هر فرد به خود و زندگی خود فکر می‌کند و در هنگام مواجهه با مواردی که باید تصمیمی اخلاقی بگیرد، به‌جای اینکه به‌عنوان ناظری بی‌طرف تصمیم بگیرد، خود و دیدگاه خود را مدنظر قرار می‌دهد. به این مثال توجه کنید:

جونز در میان جنگل‌های استوایی در حال گردش است که ناگهان با نظامیانی مواجه می‌شود که قصد دارند دوازده سرخپوست را به‌اتهام شورش اعدام کنند. فرمانده نظامیان جونز را بین دو گزینه مخیر می‌کند: یا خودت را بکش یا آن دوازده نفر اعدام خواهند شد. در اینجا اگر جونز بخواهد بر اساس نظریهٔ سودگرایی رفتار کند، باید خود را بکشد؛ چراکه سود زنده ماندن دوازده نفر بر یک نفر ترجیح دارد. اما آیا او بر اساس چنین محاسبهٔ سودگرایانه‌ای تصمیم می‌گیرد یا اینکه استدلال عملی او به او می‌گوید که تنها مقدار سود مهم نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن این است که چه کسی سود می‌برد؟ (Chappell, 1998)

یکی از اشکالات اساسی سودگرایی این است که اساساً چرا باید به دنبال خوشی دیگران بود؟ البته برخی نظریه‌پردازان تلاش کرده‌اند که پاسخی عقلانی به این پرسش بدهند. در این توجیه، چون خوشی بذاته خوب است و از آنجاکه خوشی بیشتر بهتر از خوشی کمتر است، پس هرچه این خوشی افزایش یابد، مطلوب‌تر است. برخی دیگر وجود حسی طبیعی به‌نام حس خیرخواهی و نوع‌دوستی را منشأ خیرخواهی آدمیان دانسته‌اند. در این میان دستهٔ دیگری به‌سراغ الزامات زندگی اجتماعی رفته و آن را ریشهٔ چنین گرایشی در انسان‌ها دانسته‌اند.

در مقابل، منتقدان سودگرایی معتقدند: نهایت چیزی که غریزه انسان می‌تواند او را وادار به آن سازد، فراهم‌سازی خوشی خود یا بستگان و نهایت خوشی دوستان خود است و غریزه نوع دوستی به چیزی فراتر از آن الزام نمی‌کند (Hayri, 2002, p. 83).

همه این اشکالات موجب می‌شود که لیبرال‌های سودگرا نتوانند از سودگرایی برای تحکیم مبانی لیبرالیسم بهره ببرند.

نتیجه‌گیری

لیبرالیسم به‌عنوان نظریه‌ای سیاسی حضور پررنگی در حکومت‌های غربی و دیگر کشورهای الهام‌گرفته از آن دارد. این نظریه واجد اصولی است که شالوده این نظریه را تشکیل می‌دهد و طرف‌داران آن خود را موظف به دفاع از آن می‌دانند. در مقابل، سودگرایی نیز نظریه‌ای اخلاقی است که اصل سودمندی را معیار درستی افعال آدمی می‌داند. حال، پرسش اینجاست که آیا یک سیاستمدار لیبرال می‌تواند در هنگام تصمیم‌گیری اخلاقی، بر اساس سودگرایی دآوری کند و دست به انتخاب رفتار بزند؟

بررسی آثار پرچم‌داران لیبرالیسم نشان می‌دهد که لیبرال‌های کلاسیک، یعنی کسانی مثل هابز، میل و لاک، سودگرایی را ملاک تصمیم‌سازی اخلاقی خود می‌دانند و اساساً اصل سود را در میان اصول لیبرالیسم جای می‌دهند. در نظر آنان، سودگرایی نه تنها با لیبرالیسم ناسازگار نیست، بلکه کاملاً با آن قابل جمع است. در مقابل، لیبرال‌های نوین که سردمدارشان جان رالز است، سودگرایی را در تضاد با دست‌کم دو اصل از اصول لیبرالیسم می‌دانند: سودگرایی با آزادی و فردگرایی که از اصول شناخته‌شده لیبرالیسم هستند، قابل جمع نیست؛ از این‌رو لیبرالیسم سیاسی دچار نوعی ناسازگاری میان اصول و مبانی است.

با این حال، شواهد نشان می‌دهد که به‌رغم ناسازگاری نظری لیبرالیسم و سودگرایی، در عرصه عمل و کشورداری، سیاستمدار لیبرال ضمن ادعای پایبندی به اصول لیبرالیسم، حساس‌ترین تصمیمات خود را بر اساس اصل سود و سودمندی توجیه می‌کند. وقایع تلخی چون بمباران اتمی هیروشیما، شنود مکالمات شهروندان کشورها، وضع قوانین به‌نفع سرمایه‌داران و... همگی نشان‌دهنده این است که هرچند لیبرالیسم سیاسی در مقام نظر روی خوشی به سودگرایی نشان نداده، اما سودگرایی با تمام اشکالات و ضعف‌هایش همواره در عرصه سیاست لیبرال حضور پررنگی داشته است؛ حضوری که نه تنها موجب اعتبار و قوت لیبرالیسم نشده، بلکه آن را در معرض انتقادات جدی قرار داده است.

منابع

- بوردو، ژرژ (۱۳۷۸). *لیبرالیسم*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نی.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۳). *چرخش‌های لیبرالیسم*. تهران: روزنه.
- فرانکنا، ویلیام (۱۳۹۲). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم: طاها.
- گاراندو، میکائیل (۱۳۸۱). *لیبرالیسم در تاریخ اندیشه غرب*. ترجمه عباس باقری. تهران: نی.
- گری، جان (۱۳۸۱). *لیبرالیسم*. ترجمه محمد ساوچی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- میل، جان استوارت و مردیها، مرتضی (۱۳۹۲). *فایده‌گرایی*. تهران: نی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۲). اسلام و لیبرالیسم». *علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم* ۲۲(۶)، ۴۸-۲۹.
- Audi, Robert (1999). *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bentham, J. (2000). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation (Original work published 1781)*. Kitchener, Ontario: Batoche Books.
- Berlin, Isaiah (2002). *Liberty*. New York: Oxford University Press.
- Blackburn, Simon (1996). *The Oxford Dictionary of Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.
- Boucher, David and Paul Joseph Kelly (eds) (2003). *Political Thinkers: From Socrates to the Present*. New York: Oxford University Press.
- Cameron, David (2006). News. http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/politics/5003314.stm.
- Chappell, David (1998). *Utilitarianism, Routledge Encyclopedia of Philosophy*. New York: Routledge.
- Clor, Harry M. (1985). Mill and Millians on Liberty and Moral Character. *The Review of Politics*, 47(1). 3-26.
- Fawcettm, Edmund (2018). *Liberalism The Life of an Idea*. Second Edition. Princeton University Press.
- Forst, Rainer (2012). *Toleration*. Stanford: Encyclopedia of Philosophy.
- Hayri, Matti (2002). *Liberal Utilitarianism and Applied Ethics*. New York: Routledge.
- Lloyd Thomas, D. A. (1980). Liberalism and Utilitarianism. *Ethics*, 90(3). 319-334.
- Locke, John (2016). *Second Treatise of Government and A Letter Concerning Toleration*. Edited by Mark Goldie. Oxford World's Classics. Oxford: Oxford University Press.
- Mill, John Stewart (1998). *On Liberty*. Pennsylvania: The Pennsylvania State University.
- Mill, John Stuart (2001). *Utilitarianism*. Edited by George Sher. Second. Indianapolis/Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Moore, George Edward (1922). *Principia Ethica*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Norris Turner, Piers (2019). "The Rise of Liberal Utilitarianism". In: *The Blackwell Companion to 19th Century Philosophy*. edited by John Shand. 185-211. Hoboken: Wiley Blackwell.
- Nozick, Robert (2001). *Anarchy, State and Utopia*. New York: Basic Books.
- Rawls, John (2005). *A Theory of Justice*. Harvard: Harvard university press.
- Rockler, Michael (2007). Presidential Decision-Making: Utilitarianism vs Duty Ethics. *Philosophy Now*. no. 64 (December).
- Singer, Peter (2011). *Practical Ethics*. 3rd Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, Adam (1977). *The Wealth of Nations - An Inquiry Into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Chicago: University Of Chicago Press.
- Telfer, Elizabeth (2022). *Philosophical Approaches to the Dilemma of Death with Dignity*. [www.Euthanasia.Cc](http://www.euthanasia.cc/telfer.html). May 06 (2022). <http://www.euthanasia.cc/telfer.html>.